

معناشناسی واژه قرآنی «برکت» و مشتقات آن و سیر تحول آن تا عصر نزول

وحید صفا^۱

پذیرش: ۹۶/۸/۲۵

دریافت: ۹۶/۶/۱

چکیده

«برکت» یکی از مفاهیم اساسی در قرآن و عهدین به شمار می‌رود به طوری که در فرهنگ مسلمانان و سایر اهل کتاب حضور فعال و روشنی دارد؛ با این حال به دلیل احساس وضوح معنا، کمتر به عمق معنای آن پرداخته شده است. در این مقاله می‌کوشیم با استفاده از متدهای مختلف زبان‌شناسی تاریخی، همانند معناشناسی و ریشه‌شناسی تاریخی، معنای این واژه را از قدیمی‌ترین کاربرد آن در زبان موسوم به نوستراتیک باستان و آفروآسیایی پی‌جویی کرده و با استفاده از اطلاعات موجود در فرهنگ‌های زبان‌های سامی؛ همچون اکدی، عبری، آرامی، حبشی، سبئی و ... سیر تحول معنای این واژه را در زبان آفروآسیایی و سامی باستان تا دوره زبان عربی عصر نزول و کمی پس از آن دنبال کنیم و به فراخور درک معنای این واژه در بافت فرهنگی خود، به فهم دقیق‌تری نسبت به معنای این واژه و مشتقات آن در قرآن کریم دست یابیم.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌گذاری، زبان مصری، انتقال معنایی، ستاک، تبارک.

^۱ . حوزه علمیه امام حسین تهران، تهران، ایران (ahidsafa@gmail.com)

مقدمه

«برکت» از واژه های کلیدی در اسلام، مسیحیت و یهودیت است و در قرآن کریم و کتب عهدین فراوان تکرار می شود، به همین دلیل جایگاه ویژه ای در فرهنگ مسلمانان و سایر اهل کتاب دارد و تبدیل به یک مفهوم روزمره شده است. همین روزمره شدن باعث می شود خواننده، احساس وضوح معنا کرده و از کاوش حول عمق معنای این واژه محروم بماند. این در حالی است که مفسرین و لغویین اسلامی به دلیل ابهاماتی که در ارتباط معنای ریشه با برخی مشتقات این واژه احساس می کردند، در ترجمه و تفسیر آیات مربوطه در قرآن کریم دچار اختلاف هستند.

ریشه سه حرفی این واژه ۳۲ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است که ۲۰ مورد آن در باب مفاعل، ۹ مورد آن در باب تفاعل و ۳ مورد آن به صورت مصدر ثلاثی مجرد مشاهده می شود (عبدالباقی، ۱۳۸۶، ۱۱۸). البته یکی از موارد باب مفاعل در قرائتی به صورت باب تفعیل (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۵۹/۴) و یکی دیگر از موارد آن در باب تفاعل قرائت شده است (همان، ۳۴۹/۳). در تمامی آیاتی که از صورت فعلی باب مفاعل در آن استفاده شده است سخن از نعمت یا ویژه گی خاصی است که خداوند به عنوان فاعل به یک مکان و یا یکی از انبیاء داده است، تنها در آیه ۸ سوره نمل این فعل به صورت مجهول به کسی که در آتش و کسی که اطراف آن است منسوب شده است. صورت وصفی این باب نیز به عنوان توصیفی برای قرآن کریم، خانه ی کعبه، حضرت عیسی (ع)، باران، نوعی درخت، تحیت سلام، شب قدر و نزول حضرت نوح (ع) از کشتی به کار رفته است (رک: عبدالباقی، ۱۳۸۶، ۱۱۸).

کاربردهای باب تفاعل این باب تنها به صورت فعل ماضی است که همگی به عنوان یک ویژگی برای ذات یا اسم خداوند به کار رفته است (همان).

صورت اسمی این ریشه (بَرَکَة) نیز برای نعمت های آسمان و زمین، نعمتی که خداوند به همراه سلام، به حضرت نوح و همراهان و امت های صالح نسل ایشان هنگام پیاده شدن از کشتی عطا کرد و نعمتی که به همراه رحمت خداوند به اهل بیت حضرت ابراهیم عطا می شود، به کار رفته است (همان).

در این مطالعه تلاش می کنیم با تبیین دیدگاه های لغوی و تفسیری در مورد این آیات و با استفاده از متدهای مرسوم ریشه شناسی و معناشناسی تاریخی، بافت فرهنگی موجود در پس

این واژه را واکاوی کنیم و بر این اساس به فهم دقیق تری نسبت به معنای «برکت» و سایر مشتقات آن در فضای نزول قرآن کریم دست یابیم.

۱. معنای صورت های مختلف واژه از منظر لغویین و مفسرین

در قدیمی ترین اظهار نظر لغویین مسلمان در مورد معنای این ریشه، خلیل بن ۱۷۵ق) «بَرَك» را هم به معنای سینه شتر که به زمین می‌رسد و هم به معنای مطلق شتر می‌داند (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰م، ۵/۳۶۶-۳۶۷). علاوه بر این، صورت فعلی اَبْرَكْتُ الْإِبِلَ فَيَرْكُتُ به معنای خوابانیدن و خوابیدن شتر به کار می‌رود (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰م، ۵/۳۶۷؛ ابو عبید، ۱۴۱۶ق، ۲/۵۷۹؛ ازهری، ۱۳۱/۱۰؛ صاحب بن عبّاد، ۱۴۱۴ق، ۶/۲۶۰؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ۴/۱۵۷۹).

در مورد صورت اسمی بَرَكَة در میان لغویین دو دیدگاه کلی وجود دارد، دیدگاه اول معنای زیادت و نماء را معنای اصلی آن می‌داند (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰م، ۵/۳۶۸؛ ازهری، ۱۳۱/۱۰؛ صاحب بن عبّاد، ۱۴۱۴ق، ۶/۲۶۰؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ۴/۱۵۷۵؛ ابن سبیده، ۲۰۰۰م، ۷/۲۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ۳/۳۹۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱/۲۵۹) و دیدگاه دوم ثبوت و ملازمت را به عنوان معنای اصلی می‌پذیرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۱/۱۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۱/۱۲۰؛ قرشی، ۱۳۷۱، ۱/۱۸۹).

این اختلاف در میان مفسرین نیز وارد شده است به طوری که ثعلبی، نحّاس، شیخ طوسی، فخررازی و ابوالفتوح رازی دیدگاه دوم (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۷/۱۲۲-۱۲۳؛ نحّاس، ۱۴۲۱ق، ۴/۳۶؛ طوسی، ۱۳۷۶، ۵/۴۹۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۱۸/۳۶۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۸/۳۰۸) و زجاج، زمخشری، بیضاوی، ابن عاشور و صاحبان چهار نسخه خطی ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی، از قرن‌های ۵، ۷ و ۸ دیدگاه اول را اختیار کرده‌اند (زجاج، ۱۴۰۸ق، ۴/۵۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳/۲۶۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳/۱۳۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۶/۲۱۶؛ یاحقی، ۱۳۷۲، ۱/۳۴۱).

برای واژه «بَارَك» معانی ای مانند نماء و رشد دادن (ابن درید، ۱۹۸۸م، ۱/۳۲۵) و مداومت کردن (ازهری، ۱۳۰/۱۰-۱۳۱؛ صاحب بن عبّاد، ۲۶۰/۶؛ ابن سبیده، ۲۰۰۰م، ۷/۲۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ۳/۴۰۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۱/۱۲۰) ذکر شده است و در تفسیر آیاتی که فاعل این فعل خداوند متعال باشد تعبیراتی مانند پی در پی فرستادن خیر (صاحب بن عبّاد، ۲۶۱/۶)، قرار دادن برکت در یک شیء (ابن سبیده، ۲۰۰۰م، ۷/۲۳)، تثبیت نعمت (نحّاس، ۱۴۲۱، ۳/۲۹۳)، دائم

الخیر کردن یک شیء (طبری، ۱۴۱۲ق، ۶۲/۲۴)، افزونی دادن (یا حقی، ۱۳۷۲، ۱/۳۲۸) از مفسرین و مترجمین متقدم مشاهده می‌شود.

آخرین صورتی که باید از این ریشه مورد بررسی قرار بگیرد باب تفاعل این ریشه است که اتفاقاً بیش از تمامی صورت‌های قبلی مورد بحث و گفتگو بوده است. به طوری که از زمان صحابه و تابعین نیاز به بیان معنای دقیق این واژه احساس می‌شد، در حالی که در مورد صورت‌های قبلی این ریشه عمدتاً به بیان مصداق اکتفا شده است (فخر رازی، ۲۷/۵۴۵-۵۴۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۶/۳۴۳؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۳/۲۱۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳/۱۲۶).

در قدیمی‌ترین اظهار نظر های یافت شده، به ابن عباس (۶۸ق) منتسب است که «تَبَارَكَ» را تفاعل از بَرَكَة (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۸/۲۶۵۹)، به معنای صاحب برکت (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ۱/۱۲۹)، به معنای لم یزل و لا یزول (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ۸/۷۹) و به معنای تعالی و تعاضم (ازهری، ۱۳۰/۱۰) می‌داند. حسن بصری (۱۱۰ق) در نقلی این واژه را از اوصاف الهی و به معنای کسی که برکت از جانب او می‌رسد (سمعانی، ۱۴۱۸ق، ۴/۵؛ طوسی، ۱۳۷۶، ۷/۴۷۰) و در نقلی دیگر به معنای تَقَدَّس (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۹/۲۰۵) می‌داند. ابراهیم نخعی (۷۲ق) نیز در نقلی همانند ابن عباس این واژه را باب تفاعل از بَرَكَة می‌شمارد (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ۸/۷۹). در نقلی از ضحاک بن مزاحم (۱۰۵ق) به معنای تَعَظَّمَ (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۹/۴۲۱)، به نظر خلیل بن احمد (۱۷۵ق) برای تمجید و تجلیل خداوند به کار می‌رود (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰م، ۵/۳۶۸).

یحیی بن سلام (۲۰۰ق) این واژه را به معنای تعالی و اِرْتَفَعَ می‌داند (شلبی، ۱۴۲۵ق، ۱/۴۶۸) و به نظر فَرَّاء (۲۰۷ق) به معنای تَقَدَّس و به منظور تعظیم خداوند به کار می‌رود (فَرَّاء، ۲۶۲/۲).

ابی العباس ثعلب (۲۹۱ق) معنای اِرْتَفَعَ (ازهری، ۱۳۰/۱۰)، ابواسحاق زجاج (۳۱۱ق) معنای تعالی و تعاضم (زجاج، ۱۴۰۸ق، ۵/۱۹۷) و ابوبکر ابن انباری (۳۲۸ق) معنای یُبَرِّكُ باسمه فی کل أمر (ازهری، ۱۳۰/۱۰) را برای این واژه می‌پسندند.

این نقل‌ها نشان می‌دهد تا اوایل قرن چهارم هجری مشهور لغویین و مفسرین این واژه را به معنای تجلیل و بزرگداشت خداوند می‌دانستند. با این حال علاوه بر وجود دیدگاه‌های غیر

مشهور، بحث بر سر ارتباط این واژه با معنای ریشه و همچنین اشکالات کلامی ای که در برخی معانی پیش می‌آمد لغویین و مفسرین را مجبور به بحث تفصیلی حول این واژه کرد.

در یکی از قدیمی‌ترین گفتگوها حول معنای این واژه، ابن دُرید پس از نقل اینکه برخی «تَبَارَكَ اللهُ» را به معنای علوّ خداوند گرفته‌اند، توضیح می‌دهد که این انتخاب بدین علت است که اصل بَرَكَة به معنای نماء و زیاد شدن بعد از نقصان است و از لحاظ کلامی خداوند نمی‌تواند چنین تغییری را بپذیرد (ابن درید، ۱۹۸۸م، ۱/۳۲۵).

راغب اصفهانی با توضیح اینکه «بَرَكَ البعير» به معنای سینه به زمین زدن و خوابیدن شتر است معنای لزوم و ثبوت را برگرفته از آن می‌داند و تلاش می‌کند با این معنا تمام استعمالات عربی این ریشه را توضیح دهد. از جمله «بَرَكَة» را به معنای ثبوت خیر الهی در یک شیء و استعمالات «تَبَارَكَ» در آیات قرآن را برای توجه دادن مخاطب به اختصاص نعمت‌های مذکور در آیه، به خداوند می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۱/۱۲۰).

مصطفوی نیز پس از آنکه معنای فضل و فیض و خیر و زیادت را معنای اصلی برای این ریشه پذیرفت، «مبارک» را به معنای هر چیزی که متعلق این فیض است می‌داند و توضیح می‌دهد که از این معنای اصلی، معنای «بَرَك» برای سینه شتر برگرفته شده است زیرا شتر مهم‌ترین وسیله حیات در سرزمین عربی است و سینه شتر مقدم بدن و مظهر وجود آن و بنابراین یکی از ویژه‌ترین مصادیق زیادت و خیر خواهد بود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱/۲۵۹).

ایشان با این توضیح که «بَارَكَ» از باب مفاعله و دال بر امتداد و استمرار برکت است، «تَبَارَكَ» را دال بر تحقق امتداد و استمرار برکت می‌داند زیرا تفاعل دلالت بر قبول نسبت فاعل و تحقق آن می‌کند، بنابراین تبارک الله را اینگونه تفسیر می‌کند: مستمر و مداوم است مقام فضل و فیض و احسان او، پس او مبدأ فضل است و فضل در اوست (همان، ۱/۲۵۹-۲۶۰).

قرشی نیز می‌گوید: «برکت بمعنی فایده ثابت است (و ممکن است گاهی از آن مطلق ثبوت اراده شود) و آن با نمو و زیادت و سعادت قابل جمع و بلکه از این معانی کنار نیست.

(تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) اعراف: ۵۴ یعنی ثابت در خیر است، همیشه مفید است خدائیکه پرورش دهنده مخلوقات است. مجمع البیان آنرا ثبوت دائمی معنی کرده و گوید: بلند مقام است در یکتائی ابدی. ولی ترجمه‌ی ما بهتر از آنست مخصوصاً که تَبَارَكَ اللهُ در ۹ محلّ از قرآن آمده و

در قبل یا بعد آنها نعمت و قدرت خدا ذکر شده است و آن با فایده و مفید بودن بسیار می‌سازد، گر چه این ترجمه (همیشگی است خدائیکه ربّ العالمین است) نیز کاملاً درست و صحیح است» (قرشی، ۱۳۷۱، ۱/ ۱۸۹-۱۹۰).

آلوسی نیز تلاش کرده علت اختلاف حول معنای «تبارک» را واکاوی کند، به این منظور معنای دائمی بودن را نظر کسانی می‌داند که برکت را به معنای لزوم و ثبوت در نظر گرفته اند و کسانی را که معنای برکت را تزیید می‌دانند دو دسته کرده است، گروهی که تزیید را به اعتبار کمال ذات الهی در نظر گرفته اند و گروهی به اعتبار کمال فعل، بنابراین گروه اول تبارک را به تعالی و مانند آن و گروه دوم به زیادی خیرات / او تفسیر کرده اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۹/ ۴۲۱).

۲. ریشه‌شناسی

براساس ریشه شناسی تاریخی سابقه‌ی این واژه به ۱۸۰۰۰ سال قبل در زبان موسوم به نوستراتیک^۱ باز می‌گردد. در این زبان واژه ای با آوانگاری *b'E'RV'k'V وجود داشته که به معنای زانو بوده است (Dolgopolsky, 2012, 333).

پس از جدا شدن اقوام نوستراتیک از همدیگر، این واژه در میان برخی اقوام فراموش شد، به طوری که از میان این اقوام شاهی از وجود این لغت در میان اقوام هندواروپایی^۲، اورال-آلتایی^۳، دراویدی^۴، الامی^۵ و گیلیاک^۶ مشاهده نمی‌شود؛ در حالی که در دو شاخه زبانی کارتولی^۷ (از زبانهای جنوب قفقاز) و آفروآسیایی^۸ شواهد روشنی از ادامه‌ی حیات این واژه در دسترس است (Dolgopolsky, 2012, 333-334).

¹ Nostratic

² Indu-European

³ Ural-Altaic

⁴ Dravidian

⁵ Elamic

⁶ Gilyak

⁷ Kartvelian

⁸ Afro-Asiatic

در زبان زن باستان^۱ که از شاخه‌های زبان کارتولی است این واژه به صورت *brgVI- بازسازی شده است که همچنان به معنای زانو است در حالی که در زیر شاخه های بعدی این زبان، این واژه با یک تغییر معنایی به معنای آرنج به کار می‌رود (Dolgopolsky, 2012, 333).

۲-۱. وضعیت این واژه در زبان آفروآسیایی مادر

پس از گذشت حدود ۶۰۰۰ سال، در زبان آفروآسیایی، این واژه وضعیت ناپایداری پیدا کرد، بدین صورت که با یک قلب مکانی^۲، عملاً دو صورت از این واژه ایجاد شده است (برای مطالعه بیشتر درباره این پدیده رک: Lipinski, 1997, 192)، صورت اول که همان ترتیب اصیل نوستراتیک بود و صورت دوم به صورت بازسازی شده‌ی *rukub^۳ آوانگاری شده است و به دو معنای زانو و آرنج به کار رفته است (Orel and Stolbova, 1995, 452).

۲-۲. وضعیت این واژه در شاخه‌های زبان آفروآسیایی

وضعیت ناپایداری که از زبان آفروآسیایی در این واژه ایجاد شد، پس از انشقاق شاخه‌های مختلف زبان آفروآسیایی هم، در میان این اقوام باقی ماند به طوری که در زبانهای شاخه‌ی چادی مرکزی^۳ هر دو صورت این واژه (البته به صورت تغییر شکل یافته) وجود دارد: صورت مقلوب rukufe به معنای آرنج^۴ در زبان زقوانا^۵ (Orel and Stolbova, 1995, 452) و صورت اصیل poporok به معنای زانو در یکی از گویش‌های زبان گیزیگا^۶ (Dolgopolsky, 2012, 334;)^۷ (Militarev, 2011, 5,79).

¹ Proto Zan

² Metathesis

³ Central Chadic

^۴ نمونه‌ی این تغییر معنایی از زانو به آرنج در زبان کارتولی هم دیده می‌شد.

⁵ Zeghwana

⁶ Giziga

^۷ اورل و استواوا این واژه را در زبان باستانی چادی مرکزی به صورت *rukub^۸ بازسازی کردند (Orel and Stolbova, 1995, 452).

در شاخه چادی شرقی^۱ شواهد متعددی از بقای صورت اصیل واژه در زیر شاخه‌های این زبان وجود دارد به طوری که دالگاپولسکی احتمال می‌دهد در زبان باستانی چادی شرقی این واژه به صورت *burum* و به معنای زانو بوده باشد (Dolgopolsky, 2012, 334)، اما از صورت مقلوب این واژه در این زبان و زیرشاخه‌های آن اثری دیده نمی‌شود.

۲-۳. وضعیت این واژه در زبان سامی باستان

در زبان سامی باستان برخلاف زبان چادی شرقی هر دو صورت واژه وارد شده است به طوری که اورل و استولبوا آن را به صورت *rukḅ* به معنای زانو (Orel and Stolbova, 1995, 452)، دالگاپولسکی به صورت *birak* و میلیتارف به صورت *bi/ark* به همان معنا بازسازی کرده‌اند (Dolgopolsky, 2012, 334; Militarev, 2011, 5, 79)، که نشان می‌دهد هر کدام، تنها به بخشی از شواهد موجود دقت نموده‌اند. البته تزلزل این واژه در زبان آفروآسیایی توجیه قابل قبولی برای ادامه‌ی این تزلزل در زبان سامی باستان خواهد بود.

این واژه با هر دو صورت، در سامی باستان ادامه‌ی حیات داد اما با جدا شدن و انشقاق اقوام مختلف سامی، در هر کدام از شاخه‌ها وضعیت متفاوتی پیدا کرد.

الف) شاخه‌ی سامی شمالی حاشیه‌ای

در زبان اکدی، در گویش بابلی کهن (۱۵۰۰-۱۹۰۰ پ م) صورت اصیل این واژه با صورت آوایی birku و به همان معنای باستانی زانو به کار می‌رود (Black, 2000, 45; Gelb, 1998, 191; Muss-Arnolt, 1905, 2, 255)، البته در این زبان، تغییرات معنایی مختلفی در همین واژه دیده می‌شود؛ مانند دامان و آلت تناسلی (Black, 2000, 45).

اولین شاهد از انتقال معنایی از زانو به معنای برکت در اکدی کهن (۲۰۰۰-۲۳۵۰ پ م) و گویش‌های آشوری کهن (۱۷۰۰-۱۹۰۰ پ م) و بابلی میانه (۱۰۰۰-۱۵۰۰ پ م) مشاهده می‌شود. این معنا در صورت مقلوب خاصی (Klein, 1987, 85; Leslau, 1991, 105) از این واژه به صورت karābu هم به صورت اسمی و هم فعلی وجود دارد که در صورت اسمی به معنای نماز و برکت و در صورت فعلی به معنای برکت دادن، ستایش کردن، تجلیل کردن، درخواست برکت از خدایان

¹ East Chadic

برای دیگری، اهدای یک پیشکش با مراسم خاص خود و حالت ستایش کردن به خود گرفتن می- باشد (Black, 2000, 148; Gelb, 1998, 8,192).

صورت اخیر در زبان اکدی صورت بسیار فعالی است و در ۷ ستاک^۱ از ستاک های فعلی زبان اکدی به کار می رود (Black, 2000, 148). به عنوان یک نمونه ی جالب از معنا سازی های اسمی از این ریشه نیز می توان به واژه ی ikribu اشاره کرد که به معنای هد/پای ندری و معبد به کار رفته است (رک: شاخه جنوبی حاشیه ای از همین مقاله).

ب) شاخه سامی شمالی مرکزی

ب-۱. زیرشاخه آرامی

در این زیر شاخه، هر دو صورت اصیل و مقلوب آفر آسیایی وارد شده که برای صورت اصیل در زبان آرامی کتاب مقدس (۲۰۰م-۱۱۰۰پ م) می توان واژه های berek و birkā (Jatrow, 1903, 1,195) و برای صورت مقلوب rekubā (Jatrow, 1903, 2,1479) و arkubā (Gesenius, 1939, 1085)، که همگی به معنای زانو هستند، را ذکر کرد.

علاوه بر این، واژه berak در ستاک پایه^۲ به معنای زانو زدن و برکت دادن و در ستاک پاغل^۳ (معادل فَعَلَ) به معنای برکت دادن و ستایش کردن به کار می رود (Gesenius, 1939, 1085) و واژه birkā به معانی برکت و فراوانی و واژه berākā به معنای برکت، اعطای موفقیت، آرزوهای خوب، پسند، فراوانی، ستایش، دعایی که در موقعیت معینی خوانده می شود و کفرگویی به کار می رود (Jatrow, 1903, 1,195).

در زبان سریانی (۲۰۰م به بعد) bruk به معانی زانو، خم شدن، زانو زدن، برکت، خیر و هدیه به کار می رود و اشتقاق های صرفی متنوعی از این ریشه وجود دارد (Costaz, 2002, 38; Payne Smith, 1903, 55-56).

در زبان مندایی (۴۰۰م به بعد) BRK در معانی زانو زدن و برکت دادن و واژه braka به معنای نیایش کردن به کار می رود (Mucuch, 1963, 70).

¹ Stem

² G-stem

³ D-stem

در کتیبه‌هایی که به زبان نبطی (۴۰۰م- ۲۰۰پ م) یافت شده اند، واژه های brykh, bryk و mtbrkh در معنای اسمی و بعضاً به عنوان نام خداوند مشاهده شده اند (الذیب، ۱۴۲۱ق، ۵۸-۵۹). با توجه به اینکه در این کتیبه ها واژه ای به معنای زانو به کار نرفته است می‌توان با اطمینان، همانند زبان‌های خواهر این زبان، زانو را معنای اصلی این ریشه دانست.

ب-۲. زیر شاخه کنعانی

برخلاف زیر شاخه‌ی آرامی، در زیرشاخه‌ی کنعانی، تنها صورت اصیل آفرآسیایی مشاهده می‌شود. در زبان عبری (۱۱۵۰پ م به بعد) berek به معنای زانو (Gesenius, 1997, 143)، bārak در ستاک پایه به معنای زانو زدن و تنها در اسم مفعول به معنای ستوده و مبارک به کار می‌رود (Gesenius, 1997, 142; Klein, 1987, 85). در ستاک پیعِل^۱ (معادل فَعَلَ) به معنای درخواست از خدا، ستایش کردن خداوند، تجلیل کردن خداوند، درخواست برکت از نام خداوند برای دیگری، برکت دادن، موجبات موفقیت را فراهم کردن، سلام کردن به دیگری (که با درخواست برکت برای وی محقق می‌شود) و همچنین نفرین کردن استفاده می‌شود (Gesenius, 1997, 142-143). این ریشه در سایر ستاک ها نیز مطابق قواعد زبان عبری برای تعدیه^۲، مجهول^۳ سازی و بازگشتی^۴ معانی مذکور به کار می‌روند (Gesenius, 1997, 142-143). اسم berākā نیز به معنای برکت، نیایش، تهنیت، هدیه و به عنوان حسن تعبیر به معنای کفرگویی نیز به کار می‌رود (Klein, 1987, 85).

در زبان فینیقی (۵۰۰ م – ۱۰۰۰ پم) BRK به معنای برکت دادن، درخواست برکت با نام خداوند برای کسی، هدیه و معنای وصفی شاد به کار می‌رود و به همان دلیلی که در زبان نبطی بیان شد، می‌توان معنای اصلی این ریشه را زانو دانست (Krahmalkov, 2000, 126-127)

¹ D-stem (Piel)

² Causative

³ Passive

⁴ Reflexive

زبان شناسان، مادر زبان‌های زیر شاخه کنعانی را زبانی به نام کنعانی باستان معرفی می‌کنند که در هزاره دوم پیش از میلاد (از حدود ۱۵۰۰ پ م) در منطقه کنعان بدان گفتگو می‌شده است (Lipinski, 1997, 57; Moscati, 1980, 9).

برخی اطلاعات مربوط به این زبان باستانی از اشیای کشف شده در منطقه‌ی مصر به دست آمده است که نشان دهنده‌ی نوعی ارتباط بین این دو قوم و به تبع آن وام‌گیری‌هایی میان این زبان و زبان مصری است (Lipinski, 1997, 57). ارتباطی که به طور واضح در کتیبه‌های کشف شده در منطقه کامد اللوز لبنان و نامه‌های عمارنه^۱ که در قرن ۱۴ پیش از میلاد میان دولت مصر و نمایندگان در کنعان نگاشته شده است، آشکار است (Lipinski, 1997, 57; Mynarova, 2007).

ریشه‌ی اصیل سامی یکی از واژه‌هایی است که با وام‌گیری از زبان کنعانی در زبان مصری متأخر (۷۰۰ پ م - ۱۳۰۰ پ م) نیز مشاهده می‌شود (Dolgopolsky, 2012, 334). معنای وام‌گرفته شده در زبان مصری منعکس‌کننده‌ی قدیمی‌ترین معنای این واژه در زیر شاخه‌ی کنعانی است و به همین دلیل شناخت معنای مصری این واژه، در معناشناسی و تاریخگذاری این واژه کمک بسزایی می‌کند.

در زبان مصری متأخر brk به معنای خدمت کردن، پیشکش کردن، زانو زدن (در هنگام ادای احترام به مخاطب) و brkw به معنای هدیه، ادای احترام، درود و تعظیم به کار می‌رود (Lesco, 2002, 137) و در نوشته‌های هیروگلیفی مصر واژه bareka در صورت‌های فعلی و اسمی، در معناهای برکت دادن، هدیه، پیشکش و ستایش و همچنین واژه baraka به معنای خم کردن زانو هنگام ادای احترام است (Wallis Budge, 1920, 1,204).

ب-۳. زیرشاخه اوگاریتی

در زبان اوگاریتی (۱۱۸۰ پ م - ۱۳۸۰ پ م) که تنها زبان این زیر شاخه است ریشه اصیل BRK در صورت‌های مختلف صرفی در معنای زانو، زانو زدن، خم کردن زانو برای وضع حمل و

¹ Amarna letters

برکت دادن، مورد برکت قرار گرفتن به کار می‌رود و اثری از ریشه مقلوب مشاهده نشده است (Olmo Lete, 2003, 1, 234-235).

ج) شاخه سامی جنوبی حاشیه ای

ج-۱. زیر شاخه حبشی

در زبان گعز (۹۰۰م-۲۰۰م) که مهمترین و قدیمی ترین زبان این زیر شاخه محسوب می‌شود، اسم bærk به معنای زانو و فعل baraka در ستاک پایه به معنای زانو زدن است و افعال abraka^۱ و astabraka^۲ نیز از همین ستاک و برای تعدیه زانو زدن به کار می‌روند (Leslau, 1991, 105).

فعل bāraka با دیرش^۱ واکه اوّل (معادل فاعل) در معنای برکت دادن، ستایش کردن، تقدیس کردن، تهنیت گفتن، خداحافظی کردن و حتی بدنام کردن، اذیت کردن و نفرین کردن وارد شده است و ستاک های دیگر نیز بر مبنای همین ستاک، در فرایند معناسازی شرکت کرده اند. از طرفی اسم barakat نیز در معنای برکت، دعای خیر، ستایش، هدیه، پیشکش، شیء برکت داده شده، هدیه حاکی از برکت، خوش بختی و چیزهای خوب به کار می‌رود (Leslau, 1991, 105).

تنها واژه‌ی گعزی که احتمال دارد همانند صورت مقلوب خاصی که در زبان اکدی کاربرد بسیاری داشت، ساخته شده باشد اسم مکان mak^wrāb است که به معنای معبد و محل عبادت به کار می‌رود (Klein, 1987, 85; Leslau, 1991, 341).

در سایر زبانهای این زیر شاخه تنها صورت اصیل، هم در معنای زانو و هم در معنای برکت به کار می‌رود (Leslau, 1991, 105).

ج-۲. زیر شاخه عربی جنوبی معاصر

زیر شاخه عربی جنوبی معاصر، صورت مقلوب سامی را تا حد زیادی کنار گذاشته و از صورت اصیل استفاده کرده است. تنها در زبان معاصر جبّالی، برای معنای زانو هم صورت اصیل berk و هم صورت مقلوب سامی rekbet به کار می‌رود (Nakano, 1986, 9).

در حالی که در سایر زبانهای این زیر شاخه مانند سقطری و مهري اسم زانو و فعل برکت دادن از ریشه اصیل ساخته می‌شود (Nakano, 1986, 8-76).

¹ Duration

ج-۳. زیر شاخه عربی جنوبی کهن

زبان شاخص این زیرشاخه زبان سبئی (۵۶۰ م- ۱۰۰۰ پ م) است که از سایر زبانهای این زیر شاخه قدمت بیشتری هم دارد (Rubin, 2010, 14). در این زبان صورت اصیل سامی در ریشه فعلی BRK و در ستاک‌های tbrk و brk اولی معادل به معنای برکت دادن و دومی به معنای تقدیس شدن کار می‌رود (Beeston, 1982, 31; Biella, 1982, 57).

علاوه بر این، صورت مقلوب مشابه زبان اکدی یعنی KRB در معنای فعلی پیشکش کردن و تقدیم کردن و در اسم KRB به معنای برکت، نعمت و فضل، در اسم mkrb به معنای معبد و در اسم mkrb که به عنوان لقب حکمرانان سبئی که یک کاهن دینی بود و به نام خدایان بر مردم حکومت می‌کرد، مشاهده می‌شود (سالم، ۱۳۸۰، ۸۳-۸۱؛ علی، ۱۳۹۱، ۴۸؛ Biella, 1982, 251).

۳. انتقال معنایی از «زانو» به «برکت» در سامی باستان

با توجه به اینکه هر دو معنای برکت و زانو تقریباً در تمام شاخه‌های زبان سامی مشاهده شدند بر اساس قواعد تاریخ گذاری می‌توان نتیجه گرفت، این انتقال معنایی در خود زبان سامی باستان اتفاق افتاده است، اما نحوه این انتقال معنایی به یک زمینه فرهنگی در میان اقوام سامی برمی‌گردد که در کتیبه‌ها و آثار مختلفی که از زبان‌های سامی بر جای مانده و شامل این واژه است، می‌توان آن‌را پی جویی کرد. در یکی از کتیبه‌های زبان اکدی که قدیمی‌ترین زبان سامی شناخته شده به شمار می‌رود، چنین آمده است: «اگر او سین و شمش^۱ را ستایش کند، آنها برکت را بر او نازل می‌کنند» (Gelb, 1998, 8,194)، در کتیبه ای دیگر: «آنها (خداوند را) ستایش خواهند کرد و خداوند ستایش و عبادت آنان را خواهد شنید و آنان را ماه به ماه تأمین می‌کند» (Gelb, 1998, 8,194) و در یکی دیگر از کتیبه‌ها: «اگر او همواره خداوند را ستایش کند خوش شانس خواهد شد»

(Gelb, 1998, 8,195) در چهارمین کتیبه هم داریم: «کرگرو^۲ به سلطان ادای احترام کرد سپس بد یمنی از بین رفت» (Gelb, 1998, 8,195) این چهار کتیبه نشان می‌دهد تجلیل و ستایش خدایان موجب اعطای هدایایی از جانب خدایان به ستایش کننده می‌شود.

¹ Sin u Šamaš

² Kurgarrū

در فرهنگ سامی، این ستایش با ادای احترام و به صورت زانو زده توسط ستایشگر انجام می‌شد (Gesenius, 1997, 142)، همانطور که اساساً معنای برکت در زبان‌های سامی از معنای زانو زدن گرفته شده است (Dolgopolsky, 2012, 334-1854).

علاوه بر این، گاهی به همراه این مراسم پیشکش و یا قربانی ای برای خدایان تقدیم و یا نذر می‌شد؛ برخی کتیبه‌های اکدی نشان دهنده‌ی این مراسم هستند: « شرابی تقدیم خدایت کن و درخواست برکت برای من بکن» (Gelb, 1998, 8,196)، « من برای سلامتی پادشاه به سین یک قربانی تقدیم می‌کنم و درخواست برکت برای پادشاه می‌کنم» (Gelb, 1998, 8,196)، در یک کتیبه فنیقی نیز چنین آمده است: « ماگون فرزند بعل هانو^۱ به بعل آمون^۲ هدیه ای را که نذر کرده بود تقدیم کرد، زیرا او صدایش را شنیده و او را برکت داده بود، امروز یک روز خوب برای ماگون است» (Krahmalkov, 2000, 127).

یکی دیگر از شواهد وجود این مراسم در فرهنگ سامی باستان، بازتاب تمام مفاهیم کلیدی این فرهنگ (ادای احترام، ستایش، پیشکش کردن، هدیه) از زبان کنعانی باستان در ریشه BRK در زبان مصری باستان است (رک: همین مقاله، زیر شاخه کنعانی).

این کاربردها نشان می‌دهد که برکت همان هدیه‌ی اعطایی خدایان است که می‌توان هر نعمتی مثل، روزی، شانس، خوش یمنی، سلامتی و حتی افزایش و ثبوت نعمت را شامل شود.

با توجه به این زمینه فرهنگی، می‌توان معناسازی بر اساس ریشه BRK در زبان سامی باستان را بدین صورت تحلیل کرد که، از صورت اصیل آفروآسیایی به معنای اسمی «زانو»، معنای فعلی «زانو زدن» ساخته می‌شود. سپس بر پایه دو مجاز، یکی به علاقه لازم و ملزوم و دیگری به علاقه سبب و مسبب دو معنای «تجلیل کردن/ ستایش کردن^۳» و «هدیه دادن(=برکت دادن)^۴» ساخته می‌شود. شاهد ساخت این دو معنا براساس الگوهای معناشناسی و نه الگوهای صرفی، وجود همزمان این دو معنا در ستاک پایه زبان اکدی است (رک: همین مقاله بخش شاخه

^۱ Mgn bn b'lhn?

^۲ b'lhmn

^۳ زانو زدن لازمه ستایش کردن است.

^۴ زانو زدن بنده سبب هدیه دادن خدایان می‌شود.

سامی شمالی حاشیه ای؛ چه اینکه اگر این دو معنا بر اساس الگوهای صرفی در ستاک های زبان سامی باستان ساخته شده بودند، در قدیمی ترین زبان سامی، یعنی اکدی، در صورت صرفی واحد، بازتاب نمی کرد (برای آشنایی با ستاک های بازسازی شده زبان سامی باستان رک: Lipinski, 1997, 415).

۴. معنای برکت در زبان عربی قرآنی^۱

همانطور که در ابتدای این مقاله بیان شد، این ریشه ۳۲ بار در قرآن کریم به کار رفته است که شامل استعمال در ثلاثی مجرد (تنها به صورت اسمی) و سه باب مفاعله، تفاعل و تفعیل (در یک قرائت) می شود (رک. طرح بحث). این تنوع استعمالی، خود نشان دهنده ی فعال بودن این واژه و در نتیجه وجود حس زبانی^۲ نسبت به بافت فرهنگی سامی، در دوره عربی قرآنی (۷۰۰-۵۰۰م) است.

مؤید دیگر بقای این حس زبانی، معنای باب تفاعل این ریشه (تَبَارَكَ) است، که تا اوایل قرن چهارم همچنان معنای قدیمی خود، در زبان عربی قرآنی، را حفظ کرده بود و تنها در قرون متأخر است که لغویین و مفسرین با توجه به معنایی که از ریشه ثلاثی مجرد این واژه سراغ داشتند، تلاش کردند معنای نامرتبط تجلیل کردن را به خوابیدن شتر ربط بدهند که در نتیجه معنای تجلیل و ستایش کنار گذاشته شد و معنایی متناسب با ثبوت و یا زیادت، جایگزین آن شد (رک: بخش اول). این خود نشان دهنده باقی بودن این حس در دوره عربی قرآنی است چه اینکه معنای تجلیل کردن که تا اوایل دوره عربی کلاسیک همچنان درک می شده، تنها با فهم زمینه فرهنگی سامی قابل درک است.

بنابراین معنای ریشه «برک» در زبان عربی قرآنی ادامه معنای زبان سامی باستان است، با این توضیح که پس از ساخت معنای زانو زدن، برکت دادن و ستایش کردن در زبان سامی باستان هر کدام از زبان های سامی بر اساس ظرفیت های موجود در صرف خود، این معانی را از

¹ Quranic Arabic

² Language sense

ستاک پایه زبان سامی به ستاک خاص خود در زبان مقصد تغییر مکان^۱ دادند (برای آشنایی با این پدیده رک: Lipinski, 1997, 547). در این میان زبان عربی برای معنای *زانو زدن* از همان صورت پایه ثلاثی مجرد (بَرَك)، و برای معنای *برکت دادن* و *ستایش کردن* همانند زبان گعز از باب تازه ابداع شده در زبان‌های جنوبی (باب مفاعله) استفاده کرد (پیرامون ابداع این باب در زبانهای جنوبی رک: Lipinski, 1997, 386).

در خصوص معنای *ستایش کردن*، زبان عربی قرآنی با کنار گذاشتن این معنا لااقل در حالت معلوم (رک: بخش پیشنهاد)، مطاوعه آن یعنی *ستایش شدن* را، به مطاوعه باب مفاعله، یعنی (باب تفاعل) واگذار کرد (همانند اتفاقی که در زبان سبئی نیز رخ داده است. رک: بخش زیرشاخه عربی جنوبی کهن).

نتیجه‌گیری

بر پایه آنچه تبیین شد، اسم $b^{\text{E}}RV^{\text{k}}V$ * به معنای *زانو* در زبان باستانی نوستراتیک پس از گذشت ۶۰۰۰ سال در زبان آفروآسیایی به دو صورت *BRK و *rukub^۲، به همان معنا^۲ درآمدند. این دوگانگی در زبان سامی باستان ادامه یافت با این تفاوت که صورت دوم (صورت مقلوب) در معنای «*زانو*» باقی ماند و با جدا شدن اقوام سامی با همین معنا وارد برخی از زبان‌های سامی نیز شد ولی صورت اول (صورت اصیل) به صورت فعال در مسیر معناسازی حرکت کرد. در مرحله اول، از معنای «*زانو*» معنای «*زانو زدن*» و از این معنا دو معنای «*تجلیل کردن*» / *ستایش کردن*» و «*هدیه دادن*» (=برکت دادن) در خود زبان سامی باستان در ستاک پایه، ایجاد شد. این سه معنای فعلی در اکثر زبان‌های سامی باقی ماند ولی در هر زبان با تغییراتی، به ستاک‌های متفاوتی تغییر مکان داد. در زبان عربی قرآنی که بار معنای «*زانو*» همچنان به دوش صورت مقلوب آفروآسیایی بود و به دلیل همین قدمت زمانی، درکی از ارتباط این دو ریشه احساس نمی‌شد، معنای «*زانو زدن*» آن هم برای خصوص شتر (ثعالبی، ۱۴۱۴ق، ۱/ ۲۲۵) به ثلاثی مجرد، معنای «*هدیه دادن*» (=برکت دادن) به باب مفاعله و معنای «*تجلیل شدن*» / *ستایش شدن*» با یک تغییر

^۱ Shift from one stem to another

^۲ گفته شد که اورل و استولوا دو معنای *زانو* و *آرنج* را برای rukub* در نظر گرفته‌اند (رک: بخش وضعیت این واژه در زبان آفروآسیایی مادر).

معنایی، به باب تفاعل تغییر مکان داد. در مرحله بعدی معناسازی در دوره عربی کلاسیک^۱ از معنای فعلی ثلاثی مجرد، بر پایه مجاز با علاقه مجاورت، اسم «بَرَكْتُ» به معنای «سینه شتر» ساخته شد. این مجاز ریشه در حالت خاص شتر هنگام خوابیدن دارد، زیرا زانوی شتر که استثنائاً در زبان عربی به مفصل دستان او گفته می‌شد (خلیل، ۳۶۲/۵) هنگام نشستن (یا به تعبیری خوابیدن) به صورت جمع شده، زیر سینه او قرار می‌گرفت (همان). در مرحله بعد، از واژه «بَرَكْتُ» به معنای «سینه شتر» بر مبنای مجاز با علاقه جزء و کل، مطلق «شتر» اراده شد (همان، ۳۶۶-۳۶۷). علیرغم این معنا سازی ها، خود ریشه ثلاثی مجرد در دوره های متأخرتر عربی کلاسیک، رو به فراموشی گذارد و فعل «إِسْتَنَاحَ» برای «زانو زدن شتر» جایگزین آن شد (جوهری، ۱۴۰۷ق، ۴/۱۵۷۴).

بر این اساس حمل معانی‌ای همانند «ثبوت خیر» یا «زیادی خیر» که معانی متأخری در دوره عربی کلاسیک هستند، بر واژه «برکة» و مشتقات آن در قرآن کریم صحیح به نظر نمی‌آید.

پیشنهاد

یکی از استعمالات قرآنی در مورد ریشه «برکة» آیه ۸ سوره مبارکه نمل است: «فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». این آیه تنها به کارگیری از حالت مجهول باب مفاعله از این ریشه است و بر اساس اینکه در زبان عربی قرآنی معنای «ستایش کردن» کاملاً در باب مفاعله فراموش شده باشد یا اینکه همچنان صورت مجهولش به کار گرفته می‌شده، تفسیر آیه و مقصود از «من فی النار» و «من حولها» متفاوت می‌شود. این بحث خود فرصت جداگانه‌ای در یک مطالعه مستقل می‌طلبد.

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش اسعد محمد الطیب، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.

¹ Classical Arabic

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ١٣٦٧.
- ابن درید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین، ١٩٨٨ م.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الاعظم، به کوشش عبدالحمید هندآوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ٢٠٠٠ م.
- ابن عاشور، محمد طاهر، *التحرير و التنوير*، بیروت، مؤسسة التاريخ، ١٤٢٠ ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*، به کوشش محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ١٤٠٨ ق.
- سمعانی، منصور بن محمد، *تفسير القرآن*، به کوشش یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس، ریاض، دار الوطن، ١٤١٨ ق.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحيط*، به کوشش صدقی محمد جمیل، بیروت، دارالفکر، ١٤٢٠ ق.
- ابو عبید، قاسم بن سلام، *الغريب المصنف*، به کوشش محمد المختار العبیدی، تونس، الموسسه الوطنیه للترجمه و التحقیق و الدراسات بیت الحکمة، ١٤١٦ ق.
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی في تفسير القرآن العظيم*، به کوشش علی عبدالباری عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزيل و اسرار التأویل*، به کوشش محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤١٨ ق.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد، *ققه اللغة*، به کوشش جمال طلبه، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٤ ق.
- ثعلبی، احمد بن محمد، *الکشف و البیان عن تفسير القرآن*، به کوشش ابی محمد ابن عاشور و نظیر الساعدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٢ ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ١٤٠٧ ق.

- خلیل بن احمد، *العین*، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۰م.
- الذیب، سلیمان بن عبدالرحمن، *المعجم النبطی*، ریاض، مکتبه الملك فهد الوطنية، ۱۴۲۱ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، به کوشش صفوان عدنان داودی، بیروت، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- زجاج، ابراهیم بن سری، *معانی القرآن و اعرابه*، به کوشش عبدالجلیل عبده شلبی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۸ق.
- زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، به کوشش محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سالم، عبدالعزیز، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقر صدری نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- سمرقندی، نصر بن محمد، *بحر العلوم*، به کوشش عمر بن غرامه العمروی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
- شلبی، هند، *تفسیر یحیی بن سلام*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.
- صاحب بن عبّاد، اسماعیل، *المحیط فی اللغة*، به کوشش محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۶.
- عبدالباقی، محمد فؤاد، *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.
- علی، جواد، *تاریخ عرب در دوران اسلامی*، ترجمه منصور داداش نژاد، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۱.
- فخررازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.

-----*القاموس المحيط*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق.

قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ١٣٧١.

قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٤٤.

مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

١٣٦٨.

نخاس، احمد بن محمد، *اعراب القرآن*، به کوشش خلیل ابراهیم، بیروت، منشورات محمد علی

بیضون/دارالکتب العلمیة، ١٤٢١ق.

یاحقی، محمد جعفر، *فرهنگنامه قرآنی*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی،

١٣٧٢.

Beeston, A. F. L. et al, *Sabaic Dictionary*, Beyrouth, Librairie du Liban, 1982.

Biella, J. C., *Dictionary of Old South Arabic: Sabaean Dialect*, Harvard, Scholars Press, 1982

Black, Jeremy, *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden, Harrassowitz Verlag, 2000.

Costaz, Louis, *Syriac-English Dictionary*, Beirut, Dar El-Machreq, 2002.

Dolgopolsky, Aharon, *Nostratic Dictionary*, Cambridge, McDonald Institute for Archaeological Research, 2012.

Gelb, Ignace, et al, *The Assyrian Dictionary*, Chicago, Oriental Institute of Chicago University, 1998.

Gesenius, W., *A Hebrew and English Lexicon of the Old testament*, ed. F. Brown, Oxford, Clarendon, 1939.

----- *Hebrew and Chaldee Lexicon to the Old testament scriptures*, tr. Samuel P. T., Grand Rapids, Baker Books, 1997.

Jastrow, Marcus, *A Dictionary of the Targumim*, London/New York, G. P. Putnam's Sons, 1903.

Klein, E., *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*, Jerusalem, The University of Haifa, 1987.

Krahmalkov, Ch. R., *Phoenician-Punic Dictionary*, Leuven, Peeters, 2000.

Lesco, L., *A Dictionary of Late Egyptian*, Fall River, Fall River Modern Printing Co, 2002.

Leslau, W., *Comparative Dictionary of Geez*, Wiesbaden, Otto Harrassowitz, 1991.

Lipinski, E., *Semitic Languages Outline of A Comparative Grammar*, Leuven, Peeters, 1997.

Militarev, A., «A complete etymology-based hundred wordlist of Semitic updated: Items 35–54», *Journal of Language Relationship*, 5, 2011.

Moscatti, S., *The comparative Grammar of of the Semitic Languages*, Wiesbaden, Otto Harrassowitz, 1980.

-
- Mucuch, R., *A Mandaic dictionary*, Oxford, Clarendon press, 1963.
- Muss-Arnolt, W., *A Concise Dictionary of the Assyrian Language*, Berlin, Reuther & Reichard, 1905.
- Mynářová, J., *Language of Amarna – Language of Diplomacy*, Prague, Czech Institute of Egyptology, 2007.
- Nakano, A., *Comparative Vocabulary of Southern Arabic: Mahri, Gibbali and Soqotri*, Tokyo: Institute for the Study of Languages and Cultures of Asian and Africa, 1986.
- Olmo Lete & Sanmartin, *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition*, tr. Wilfred Watson, Leiden, Brill, 2003.
- Orel, V. E., & Stolbova, Olga V., *Hamito-Semitic Etymological dictionary: Materials for A Reconstruction*, Leiden, Brill, 1994.
- Payne Smith, J., *A compendious cyriac dictionary*, Oxford, Clarendon, 1903.
- Rubin, Aaron D., *A Brief Introduction to the Semitic Languages*, Piscataway, Gorgias Press, 2010.
- Wallis Budge, E.A., *An Egyptian Hieroglyphic Dictionary*, London, John Murray, 1920.